

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال پنجم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۸ - شماره پیوسته ۲۳

بررسی نقش و جایگاه جنس مؤنث در ضرب‌المثل‌های مردودشت

(ص ۷۱ - ۹۲)

میشم زارع^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۴

چکیده

یکی از موارد ادب عامه، ضرب‌المثل‌ها هستند، ضرب‌المثل‌ها ریشه در باورها و اعتقادات هر ملت و یا حتی هر منطقه دارند و در واقع منعکس‌کننده فرهنگ هر جامعه‌ای هستند. هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل نقش زنان و جنس مؤنث در ضرب‌المثل‌های مردودشت با رویکرد فمینیست لیبرالیست است. داده‌های این پژوهش، از طریق پژوهش میدانی و حضور در میدان مورد بررسی و مصاحبه با گویشورانی که سنشان از چهل سال بیشتر بوده، گردآوری شده است. داده‌ها پس از گردآوری، در چند دسته تقسیم‌بندی و بررسی شده‌اند. زنان در بیشتر این ضرب‌المثل‌ها نقش منفی دارند و به آنان به دید منفی نگریسته می‌شود تا جایی که وقتی از بی‌تعللی و ریاکاری سخن به میان می‌آید، از جنس زن سخن گفته می‌شود حتی اگر مورد خطاب، یک مرد باشد. هنگامی به زن با دید مثبت نگریسته می‌شود که زن در خانه بماند و نقش مادریش را ایفا کند یا قناعت کرده و از سرمایه مرد محافظت کند. همه این‌ها نشان از یک نظام مردسالار در جامعه مردودشت دارد که این مردسالاری برای زنان نیز مورد پذیرش قرار گرفته و برای آنان نهادینه شده است.

کلمات کلیدی: ادب عامه، ضرب‌المثل، زن، نقش مثبت، نقش منفی، مردسالاری

۱. مقدمه

۱-۱. مثل و فرهنگ عامه

از روزگاران پیشین تاکنون در کنار فرهنگ و ادب رسمی، فرهنگ و ادب عامه نیز وجود داشته و به حیات خود ادامه داده است که در دنیا به فولکلور معروف است. فولکلور، آینه زندگی واقعی انسان‌ها در تمام اعصار است و در واقع، دنیای زندگی توده مردم است؛ زیرا « زمانی که از فولکلور جامعه‌ای سخن به میان می‌آید، سخن از افسانه‌ها، ترانه‌ها، عقاید، آداب و رسوم، مذهب، گویش‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، بازی‌ها و هزاران پدیده آشکار و نهان دیگر اجتماعی است» (همایونی، ۲۰۲۵:۳۶). مثل‌ها از جلوه‌های خاص فرهنگ و آینه افکار مردم‌اند که از زمان‌های دور تاکنون در مکالمات خود به کار می‌برند تا سخنانشان تأثیر بیشتری بر مخاطب داشته باشد. پژوهشگران تعاریف گوناگونی از مثل داشته‌اند؛ معین می‌نویسد: « مثل به معنای داستانی است که میان مردم شهرت یافته است و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نظم یا نثر حکایت کنند» (معین، ۱۳۷۸: ذیل «مثل»). بهمنیار، مثل را مربوط به زمان‌های بسیار قدیم می‌داند و معتقد است: « مثل یکی از قدیم‌ترین ادبیات بشر می‌باشد، انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد، اختراع مثل نموده و در محاورات خود به کار می‌برده است» (بهمنیار، ۱۳۶۹: ز). دهخدا، مثل را تعبیری رایج می‌داند که برای محسوس کردن حالتی معقول به کار می‌برد (نک: دهخدا، ۱۳۶۱: ذیل «مثل»). شاید یکی از بهترین تعاریفی که از مثل شده است، تعریف ذوالفقاری باشد: « مثل، ... جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در بین مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۳).

فرهنگ عامه و ادبیات عامه می‌تواند در بسیاری از مطالعات، مورد بررسی قرار گیرد؛ مانند مطالعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، نقد ادبی و گویی به‌تازگی پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که ادبیات و فرهنگ عامه، رنگ واقعی‌تر و نتیجه مهم‌تری از تحقیقات به دست می‌دهد تا ادب رسمی، برای همین، « این قسمت را برای شناخت مردم و پی‌بردن به وضع روحی و اجتماعی و سوابق زندگی بشر، مفیدتر و گران‌بهارتر یافته‌اند» (محبوب، ۱۳۸۷: ۴۳). مثل‌ها نیز به عنوان بخشی از فرهنگ عامه از این قاعده مستثنا نیست و خود می‌تواند منبع مهمی برای مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد؛ زیرا « مثل‌ها و جمله‌های حکمت‌آمیز، نشانه روح و اخلاق و رسم و راه زندگی و بینش مردم است» (رجب زاده، ۱۳۷۲: ۹). مثل‌ها می‌توانند اندیشه‌ها، عادات، اخلاق، ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای

یک قوم را به روشنی آشکار کنند. از دید اجتماعی «امثال و حکم بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی است؛ زیرا شعر و ادبیات نویسندگان مشخص و معلوم دارد؛ اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه درآمده و سینه به سینه گشته تا به ما رسیده است. مثل‌ها گوینده مشخصی ندارند و همه مردم طی تاریخ آن‌ها را صیقل داده‌اند، پس آینه تمام‌نمای جامعه و تاریخ یک ملت است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۴۰).

در واقع، زن بودن و مرد بودن، بزرگ‌ترین گروه‌بندی‌ای است که در جامعه شکل گرفته است و این گروه‌بندی را می‌توان در مثل‌ها نیز مشاهده کرد؛ برای همین، زنان یکی از موضوعات مهم در مثل‌ها هستند که در بیشتر مثل‌ها نقش منفی دارند و صفات منفی نیز بیشتر به آنان نسبت داده می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است تا برخی مثل‌های رایج در مرویست، از منظر نقد فمینیستی بررسی شوند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در هر فرهنگ و زبانی ضرب‌المثل‌هایی برای زنان ساخته شده و ویژگی‌هایی به آنان نسبت داده شده است؛ بنابراین پژوهشگرانی در رابطه با زنان و نقش آنان در مثل‌ها تحقیقاتی انجام داده‌اند؛ به عنوان مثال:

محمدی، کرمی، معروف‌پور (۱۳۹۱) در مقاله «مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های گُردی» به بررسی ضرب‌المثل‌های گُردی سورانی پرداخته‌اند و معتقدند که در فولکلور کردی به صورت عام و ضرب‌المثل به صورت خاص، نگاه به زن، متنوع و نامتعین و گاه متناقض است و در بخش نتیجه‌گیری نیز الگوی موضوع را در قالب یک مدل به تصویر کشیده‌اند.

موحد، عسکری چاورداری، یادعلی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختانه از زن در ضرب‌المثل‌های شهرستان لامرد استان فارس» به این نتیجه رسیده‌اند که برای زن هیچ نقشی جز مادری و همسر بودن برای زنان در نظر گرفته نمی‌شود.

رضایی و ظاهری (۱۳۹۴) در مقاله «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری»، به این نتیجه رسیده‌اند که در ضرب‌المثل‌های بختیاری، زن گاهی جایگاه فرادست، گاهی جایگاه فرودست و گاهی جایگاهی برابر با مردان دارد.

شعبانی و صراحی (۱۳۹۵) در مقاله «بازنمایی زن در ضرب‌المثل‌های گیلکی»، ضرب‌المثل‌ها را در هیجده دسته توصیف و تقسیم کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در این ضرب‌المثل‌ها سه نوع تصویر و بازنمایی منفی، مثبت و خنثی نسبت به زنان وجود دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون تحقیق مستقلی درباره نقش جنسیت در ضرب‌المثل‌های مرویست انجام نشده است.

۱-۳. روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشته روش کیفی است. این روش یکی از روش‌های مهم در حوزه مطالعات فولکور و ادب عامه است؛ زیرا «این نوع مطالعات ذهنی، نمادین توأم با نشانه‌ها و معنی‌سازی و معنی‌داری است» (ساروخانی، ۱۳۸۶: ۱۱). در این پژوهش نیز از روش تحلیل کیفی محتوا استفاده شده است تا بتوان به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی کسانی که این مثل‌ها را به کار می‌برند، پی برد. برای همین، نگارنده که خود ساکنین این منطقه است، به تحقیق میدانی و مصاحبه با گویشوران این منطقه که سَنَشان از چهل بیشتر بوده، پرداخته است. با این اعتقاد که «در پژوهش میدانی امر ژرفانگری بسیار مهم است و پژوهشگر فرهنگ عامه در مراحل تحقیق با توجه به آگاهی نسبی از پیش، اما بدون پیش داوری به مطالعه موضوع می‌پردازد» (میهن دوست ۱۳۸۰: ۴۰).

۱-۴. پرسش پژوهش

مهم‌ترین پرسش پژوهش این است که جنس مؤنث در مثل‌های مرودشت چه جایگاهی دارد؟

۱-۵. مبانی نظری پژوهش

۱-۵-۱. گویش مرودشت

«گویش مرودشت از گویش‌های زبان فارسی است که به شاخه جنوب غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد» (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۰). شهر مرودشت از جمله شهرهایی هست که همانند استان فارس، دارای جزیره‌های فراوان زبانی و مورد توجه زبان‌شناسان بسیاری بوده است برای همین؛ منظور از گویش مرودشت در این پژوهش، گویش گویشوران روستاهای این شهرستان، بجز کندازی، دشتک، حصار، سیوند، روستاهای عشایرنشین و روستاهای بخش کامفیروز است؛ زیرا زبان این مناطق چه از نظر تلفظ واژه‌ها و چه از نظر دستوری و حتی شاخه زبانی با زبان گویشوران روستاهای مرودشت تفاوت دارد.

۱-۵-۲. جنسیت و فمینیسم

طبق نظر اکثر محققان، تعریف جامع و کاملی از فمینیسم وجود ندارد چون «نظریه فمینیستی، کلیتی واحد نیست و نظریات و دیدگاه‌های بسیاری را در برمی‌گیرد» (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۵). فمینیسم با اینکه دارای گرایش‌های متفاوتی است، همه این گرایش‌ها بر این نکته اتفاق نظر دارند که زنان در مقایسه با مردان مورد ستم قرار گرفته‌اند و این ستم نامشروع و ناموجه است. «تفاسیر زیادی از زنان و ظلم وارد بر

آن‌ها تحت این توصیف عام می‌گنجد تا جایی که نمی‌توان فمینیسم را یک اصل واحد فلسفی در بردارنده یک طرح بسیار مورد وفاق دانست» (سوزان جیمز به نقل از پاک‌نیا و مردی‌ها، ۱۳۸۸: ۹). فمینیست‌ها معتقدند که چون زنان از نظر تعداد بسیارند، اندیشه‌های فمینیستی هر چه بیشتر باشد، بهتر است؛ برای همین، فمینیست لیبرالیسم، فمینیسم مارکسیسم، فمینیسم رادیکال، فمینیسم آگریستالیسم و ... وجود دارد. از طرفی فمینیسم را می‌توان مکتبی دانست که بر «هویت انسانی و ارزش مستقل زنان تأکید می‌کند و در مورد آنان به توانایی و شایستگی‌ای دست‌کم هم‌ارز با مردان باور دارد» (همان: ۱۰). می‌توان گفت که از شاخه‌های فمینیسم سه شاخه نسبت به بقیه شاخه‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند: «فمینیسم لیبرالیسم که استفاده و بازتولید نابرابر و استثمارگرانه زنان را در رسانه‌ها و فرهنگ عامه مورد انتقاد قرار داده و معتقد است که برای حل این مشکلات، قوانینی که فرصت‌های برابر را برای زنان به وجود آورد باید وضع شوند؛ فمینیسم رادیکال که معتقد است منافع مردان و زنان اساساً و به نحو اجتناب‌ناپذیر با هم متفاوتند و معتقد است که پدرسالاری و سرکوب زنان مهم‌ترین شکل تاریخی تقسیم اجتماعی و سرکوب است و برای حل این مشکل، جدایی کامل زنان از مردان را توصیه می‌کند؛ و فمینیسم سوسیالیستی که تأکید جنبش فمینیستی رادیکال را بر پدرسالاری می‌پذیرد اما سعی دارد از آن در تحلیل سرمایه‌داری استفاده کند و راه‌حل این مشکل را در اصلاحات گسترده در روابط بین مردان و زنان به عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از ظهور یک جامعه سوسیالیستی جستجو می‌کند» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۳۹). یکی از این گرایش‌ها، گرایش فمینیسم لیبرالیسم است. فمینیسم را می‌توان محصول لیبرالیسم دانست؛ زیرا شعارهای لیبرالیستی که متگی بر آزادی فردی بود زنان را نیز به تفکر واداشت که اگر زنان آزاد هستند این اصل می‌تواند شامل زنان نیز بشود. «مهم‌ترین دیدگاه محوری لیبرال‌ها تأکید بر برابری زن و مرد در جوهر و شأن انسانی با وجود پذیرش تفاوت‌های فیزیولوژیک و جنسی است؛ به عبارت دیگر، لیبرال‌ها بر این باورند که نباید تفاوت‌های مربوط به جنس را به جنسیت و شخصیت و روابط اجتماعی افراد تعمیم داد» (پاک‌نیا و مردی‌ها، ۱۳۸۸: ۵۶). در واقع این نظریه بر این باور است که زنان با مردان تفاوتی ندارند و تنها به خاطر جنسشان از بسیاری امور محروم می‌شوند و خواهان برابری اجتماعی هستند و «امروزه فمینیسم ظاهراً سعی دارد نگرشی لیبرال‌تر از ساختارهای قدرت جنسیتی را که در آن عدم برابری بین مردان و زنان را که یک پدیده فرهنگی و اجتماعی قلمداد می‌شود باهم ترکیب کرده و در تحلیل‌های فمینیستی خود از نگرشی که برای زنان اهمیت بیشتری قائل است استفاده کرده و در یک چارچوب نظری که طبقات، نژادها، قومیت‌ها و سایر تقسیم‌های اجتماعی را در نظر دارد، حرکت کند» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۴۰). یکی از زمینه‌هایی که به تازگی فمینیست‌ها مورد انتقاد قرار داده‌اند، فرهنگ عامه است. «به طور کلی نظریه‌های گوناگون فمینیستی، فرهنگ عامه را شکلی از ایدئولوژی پدرسالاری می‌دانند که به نفع مردان و علیه زنان

است» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۴۱)؛ زیرا زنان انگار در عرصه اجتماعی حضور ندارند و اگر هم حضور دارند بر اساس جنسیت و در پرده و کار خانگی قرار دارند که این امر نشان از نابرابری مردان و زنان است. همین مسأله در مثل‌ها به نحو بارزی آشکار است زیرا «اغلب این مثل‌ها را مردان خطاب به زنان ساخته‌اند که گاهی جنبه مثبت دارند و بیشتر جنبه منفی. علل این امر را می‌توان در بی‌سواد نگه‌داشتن زنان، حاکمیت مردان بر آن‌ها و نداشتن ارتباط با محیط پیرامونشان ذکر کرد» (همان: ۸۰).

در این پژوهش نشان داده می‌شود که چگونه زن در جامعه مردسالار نادیده گرفته می‌شود. البته این نادیده‌گرفتن زنان، از زمان قدیم در بیشتر جوامع وجود داشته است چنان که «در اجتماع متمدن ملت یونان، هیچ‌گونه مقام آبرومندی وجود نداشت و بهترین شاهد این مطلب این است که داستان‌های یونانی از یک زن خیالی به نام (پاندرا) ساخته می‌شد، این بانوی خیالی در نظر یونانی‌ها سرچشمه همه دردها و مصیبت‌های انسانیت به شمار می‌آمد. همان‌گونه که داستان‌های ملت یهود پیکره حوا را، سرچشمه همه دردهای بی‌درمان و اندوه‌های جانگداز بشریت معرفی می‌کند» (قطب، بی‌تا: ۹).

۲. بحث

نگاه جنسیتی؛ یعنی نگاه متفاوت به زن و مرد را می‌توان در ضرب‌المثل‌ها مشاهده کرد و اگر ما مثل‌ها را آینه فرهنگ هر جامعه‌ای بدانیم با دقت و تأمل در آن‌ها بهتر می‌توان به دیدگاه جامعه نسبت به زنان پی برد. جامعه مورد پژوهش در این نوشتار نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ برای همین، جایگاه زن در مثل‌های مرودشت را می‌توان در چند دسته بررسی کرد؛ از جمله: جنسیت، ازدواج، کار، صفات منفی و صفات مثبت. بیشتر این مثل‌ها نشان از فرودستی زنان دارد که هیچ حق انتخابی ندارند.

۲-۱. جنسیت زن و خانواده

۲-۱-۱. تبعیض بین فرزند دختر و پسر

تبعیض جنسیتی، شکل‌های متعدد نابرابری جنسیتی را در بر می‌گیرد و «اگر شیوه‌های تفکر و رفتار فردی کمابیش آگاهانه به تبعیض جنسی آغشته باشد او را طرفدار تبعیض جنسی می‌نامند» (میشل، ۱۳۷۳: ۲۳). در واقع، تبعیض جنسیتی با تکریم یک جنس به تحقیر جنس دیگر می‌پردازد و «تبعیض جنسی به خوار شمردن زنان و دختر بچه‌ها و به بزرگ‌داشتن مردها و پسر بچه‌ها می‌پردازد» (همان: ۲۵).

در مثل‌های خطهٔ مرویست، فرزند پسر بر فرزند دختر برتری دارد و داشتن فرزند پسر، امتیاز منحصر به فردی نسبت به داشتن دختر محسوب می‌شود تا حدی که هر زنی فرزند پسر به دنیا بیاورد، زن ارزشمندی است.

۱. امسال که سال پسرَن، شیگرِ ما در سفرَن *emsal ke sāle pesaran, šigare mā dar safaran*
برگردان: امسال که سال پسر است شوهر ما در سفر است.

کاربرد این مثل، هنگام چشمداشت به منفعت و سود است که به دلیل نداشتن برخی امکانات، نتوان به آن دست یافت. بر اساس سودمند بودن فرزند پسر، این مثل شکل گرفته است.

۲. قالی بافتم کرک شُ، پسر اهوردُم مُلک شُ *qālī baftom kork šo pesar ohordom molk šo*
برگردان: قالی بافتم کرک شد (کرک و پشم شد و از بین رفت) و پسر آوردم برایم دارایی و ملک شد.

این مثل هم می‌خواهد نشان دهد که پسر، سرمایه و دارایی باارزش شناخته می‌شود. ممکن است دارایی‌های دیگر همانند قالی از بین بروند اما وجود فرزند پسر همانند ملک ماندگارتر است.

۳. پسر چوقِ پَس چوقَن *pesar čoq pase čoq:an*

برگردان: پسر چوب پس چوب است.

این مثل نشان‌دهندهٔ ارزش پسر هنگام درگیری است؛ زیرا «در نظام قبیله‌ای گذشته، وجود پسر از نظر اقتصادی مقرون به صرفه بود. داشتن یک فرزند پسر، به معنی داشتن یک نان‌آور و در مواقع جنگ و ستیز، داشتن یک حامی و پشتیبان بود، اما دختر به دلیل نیروی کمتر نمی‌توانست موجب چنین نگرشی در جامعه باشد» (پارسا، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

۴. دختر پیرو شیگر گیرش نَمیمه ادعای دوقلودوقلو پسرش می‌شُ

doxtare pirū šigar gireš namime edāye doqolū doqolū pesarš mišo

برگردان: دختر پیر (مجرد) شوهر گیرش نمی‌آمد ادعای به دنیا آوردن دوقلو پسر را داشت.

این مثل نشان از ارزشمندی ازدواج و تولد پسر و تصویرگر این واقعیت در جامعه است که ارزش زن به تولد پسر، آن هم چندین پسر است که برای زن در جامعهٔ پدرسالار یک امر مهم به شمار می‌رود.

۵. پسر باشه چولوس چاله باشه pesar baše, čūlūse čale baše

برگردان: پسر باشه، چوب توی چاله (آتشدان) باشه.

این مثل نشان می‌دهد که فرزند پسر دارای اهمیت است و حتی اگر مثل چیز بی‌ارزشی هم باشد (چوب در چاله) ایراد ندارد، تنها پسر باشد، کافی است.

۶. ریشت رو او برد rišet ro āw bord

برگردان: ریشت را آب برد.

این ضرب‌المثل را به مردی که زنش دختر زاییده می‌گویند تا به او بفهمانند که زنش دختر به دنیا آورده است. چنین به نظر می‌رسد که نمی‌خواهند این مسأله را مستقیم به شوهر بگویند؛ انگار از آوردن نام دختر اکراه دارند.

۲-۱-۲. بی‌ارزشی زن و دختر

۱. آگه هفتا دختر کور داشته باشمن نعلش یکیشن ری کول تو نمی‌ذارم

age hafta doxtare kor dāšte bašoman naše yekišan ri kole tow namizārom

برگردان: اگر هفت تا دختر کور داشته باشم، نعلش هیچ کدام را روی دوش تو نمی‌گذارم.

وقتی کسی را لایق کاری نمی‌دانند این مثل را به کار می‌برند. در واقع این مثل هم نشان‌دهنده این است که دختر، بی‌ارزش است، اگر نقصی مثل کوری هم داشته باشد، بی‌ارزشی او را مضاعف می‌کند.

۲. دوماد خوب خوبشن دیوار خلون dūmade xobe xobešan diwāre xelowan

برگردان: داماد خوب، خوبش هم دیوار دستشویی است.

در واقع این مثل نشان‌دهنده این است که تو اگر فرزند دختری داشته باشی و شوهر خوبی هم داشته باشد هیچ ارزشی ندارد بلکه این پسر است که ارزشمند است.

۳. زن بسن به ریشه محکی، محک گف حیف محکی

zan:e bassan be riše mahaki, mahak gof heif mahaki

برگردان: زن را به ریشهٔ محک بستند، ریشهٔ محک گفت: محک، حیف است که زن را به آن ببندی.

محک، بوته‌ای است که به بی‌ارزشی مشهور بوده است. این مثل حاکی از آن است که حتی ریشهٔ محک که نشان‌دهندهٔ یک چیز بی‌ارزش است در مقابل زن خود را بالاتر می‌داند.

۲-۱-۳. ازدواج و خانواده

۲-۱-۳-۱. ازدواج و تشکیل خانواده

در جامعه، خانواده از نهادهای ضروری و اصلی است. «یکی از حوزه‌های مهم حیات اجتماعی، خانواده است که تأثیر زیادی در زندگی زنان دارد و به همین علت مورد توجه مطالعات زنان و نظریه‌پردازان فمینیستی بوده است» (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۱). ازدواج، همیشه یکی از مسایل مهم در زندگی خانواده‌های ایرانی بوده است و در طول تاریخ، گونه‌های ازدواج یکی از عوامل پدیدار شناختی فرهنگی اجتماعی شمرده می‌شده است. «گونه‌های ازدواج، در باورها و سنت‌های هر ملت ریشه دارد و یکی از راه‌های شناخت آن، بررسی آثار به جا مانده از آن گونهٔ فرهنگی است» (جعفرپور، ۱۳۸۹: ۱۴۵). در مثل‌های مروی نیز تأکید فراوانی بر ازدواج و زن‌گرفتن شده است:

۱. قرض کن زن بُسُون، مرد شو پس بده *qarz kon zan boson, mard šo pas bede*

برگردان: قرض کن و زن بگیر و مرد باش و پولی را که قرض کرده‌ای پس بده.

این مثل نشان می‌دهد زن‌گرفتن سخت است اما مرد اگر هم قرض کند و بدهکار شود باید این سنت را به جا آورد.

۲. زن بُسُون بی زن نگرد، هرچن که زن شیطان بَوَد

zan boson bi zan nagard, har čan ke zan šeyton bovad.

برگردان: زن بگیر و بدون زن نگرد اگر چه زن شیطان و بد باشد.

درست است که مرد باید زن بگیرد اما برای زن، شوهرکردن یک امتیاز بسیار بالا در جامعه به شمار می‌رود. در جامعهٔ مروی نیز این امر کاملاً مشهود است.

۳. سییه سری باشه دس خری باشه seyie sari baše dase xari baše

برگردان: سایه سری باشد دست خری باشد.

منظور این است که زن باید یک سایه بالای سر (شوهر) داشته باشد حالا هر کسی و با هر پایگاه اجتماعی که می‌خواهد باشد؛ فقط داشتن شوهر، مهم است. برای همین دختر باید منتظر شوهر باشد تا بالاخره به خانه بخت برود.

۴. دختر پلن، مردمن رهگذرن doxtar polan, mardoman rahgozar

برگردان: دختر پل است و مردم (خواستگاران) همانند رهگذر هستند.

این مثال می‌گوید که دختران همانند پلی هستند که خواستگاران زیادی آنان را برانداز می‌کنند تا بالاخره مورد پسند واقع شوند و شوهر کنند.

در مثل‌های مورد بررسی، برای اینکه فاصله بین زن و مرد نمایان شود بر این مسأله تاکید می‌گردد که زن باید طبقه‌اش از مرد پایین‌تر باشد، گویی زن را به عنوان موجودی که باید زیردست مرد باشد در نظر گرفته‌اند. ضرب‌المثل بعد، این موضوع را نشان می‌دهد:

۵. میش آمیش دار بخر، دختر آ بیچاره miš a mišdār bexar doxtar a bičāre

برگردان: میش از میش‌دار بخر و دختر [برای ازدواج] از آدم فقیر و بیچاره بگیر.

این ضرب‌المثل می‌رساند که دختر از خانواده فقیر یا بیچاره هر چه هم توی سرش زده شود هیچ چیزی نمی‌گوید؛ بنابراین چنین دختری خوب است.

امر مهم دیگری که در خیلی از مثل‌ها به چشم می‌خورد این است که گاهی زن‌ها بدون خواست خودشان به پیرمردها شوهر داده می‌شوند و در این باره از آن‌ها پرسشی نمی‌شود. بدیهی است که این گونه زنان دوست داشته‌اند که شوهرشان جوان باشد.

۶. شیگرم جوون باشه آردم تو سیرمه‌دون باشه

šigarom javon bāse ārdom to sirmedon bāše

برگردان: شوهرم جوان باشد، اگر آردم در سرمه‌دان هم باشد ایرادی ندارد (اگر که نان هم کم باشد ایراد ندارد).

۷. زن جوون و مرد پیر، گیره بیار جوجه بگیر

zan e Javon o marde pir, gire biār jojeh begir

برگردان: هنگام ازدواج زن جوان با مرد پیر سبد بیاور و جوجه با خودت ببر.

مثل می‌خواهد این نکته را توضیح دهد که ثمره ازدواج مرد پیر با زن جوان تنها تولید مثل است.

یکی از مسائلی که در مثل‌ها مطرح و به شدت نهی شده، موضوع طلاق و گرفتن زن بیوه است.

۸. زن مُرده را زن می‌دن، زن طلاقِ رو آن

zan morde ra zan midan, zan talaqi ro an

برگردان: به [مرد] زن‌مرده زن می‌دهند اما به کسی که زنش را طلاق داده است زن نمی‌دهند.

همچنین گرفتن زن بی‌شوهر نیز نهی شده است، البته بیشتر به نظر می‌رسد منظور زن مطلقه است تا بیوه. در ضرب‌المثل‌ها نسبت به زنان بیوه (بیشتر مطلقه) نگاه تحقیرآمیزی وجود دارد و نظام مردسالارانه مروی نیز مطمئناً در ایجاد این مثل‌ها نقش عمده‌ای دارد؛ زیرا از نگاه عامه، زن خوب زنی است که با لباس سفید بپاید و با کفن سفید برگردد و در چنین جامعه‌ای اگر مورد ظلم قرار بگیرد باید بسوزد و بسازد. در چنین جامعه‌ای زن مطلقه هیچ ارزشی ندارد و محکوم به فناست.

۹. زمینی شور مردشت جو همیشه، زن بیوه عروس نو همیشه

zaminey šor mardašt jow namiše, zane bive arose now namiše

برگردان: در زمین‌های شور مروی نمی‌شود جو کاشت، زن بیوه نیز مانند زن دوشیزه نیست و

ارزشی ندارد.

۲-۳-۱-۲. عروس

عروس، نقش بسیار منفی در مثل‌ها بازی می‌کند، برای همین وقتی که می‌خواهند بگویند مشکلی به مشکلات اضافه شده است، از واژه «عروس» استفاده می‌شود و هنگامی که کسی کنجکاویش از حد کند او را به «عروس» مانند می‌کنند.

۱. عروسمون قشنگ بیو اوله مرغون گرفت

arūsemon qašng bi, owle morqonan geref

برگردان: عروسمان قشنگ بود آبله‌مرغان هم گرفت.

یعنی هنوز یک مشکلی درست حل نشده است که یک مشکل دیگر پیش می‌آید.

۲. عروس ما عیبی نداره، سرش کچلن و روش دونه داره

arûs mā eybi nadāre, sareš kačalan o ruš done dāre

برگردان: عروس ما به خانه آمد و همه ایرادی داره سرش کچل است و صورتش هم دانه زده است.

کاربرد این مثل وقتی است که همه مشکلات با هم پیش بیاید.

۳. عروس او مد به خونه، چَمَکِ چَمَکِ می دونه

arûs omad be xone, čamak xamak midone

برگردان: عروس به خانه آمد و چم و خم [کارها] را می‌داند.

وقتی که تازه عروس به خانه می‌آید و تلاش می‌کند از همه کاری سر درآورد، این مثل به کار می‌رود.

۴. عروس او مد به خونه، پَسَکِ پِیَشَکِ می دونه

arûs omad be xone pasak pišak midone

برگردان: عروس به خانه آمد و همه چیز را می‌داند. مانند مثل قبلی است.

arûs lokû beres o būkû

۵. عروس لُکُو برس و بُکُو

برگردان: عروس، بگذار برسی بعد پرس و پرس و جو کن.

تو هنوز نرسیدی و مسأله را نمی‌دانی و می‌خواهی بزرگتری کنی، بگذار برسی و جاگیر شوی بعد شروع به کنجکاوی و فضولی کن. این مثل زمانی کاربرد دارد که کسی یک دفعه می‌خواهد از جریانی سر در بیاورد و معمولاً برای آدمی که کنجکاوی بیش از حد می‌کند به کار می‌رود.

مسأله دیگری که می‌توان در مثل‌ها دید مربوط به خوش قدم بودن یا بدقدمی عروس است؛ زیرا عروس با آمدنش باید خوش‌یمنی بیاورد و اگر بدیمن باشد و اتفاق ناخجسته‌ای بیفتد، عروس مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و حتی طلاق داده می‌شود:

arûs a qadam çûpûn a kelak

۶. عروس آقدم چوپون آکلاک

برگردان: عروس را از قدمش می‌شناسند و چوپان را از چوب‌دستی‌اش.

همچنین انگار جامعه دعوای مادر شوهر و عروس را پذیرفته است که مثل زیر رایج شده است:

۷. عروسی بی دنگش نمیشه قافله بی زنگش نمیشه، عروس و مادر شیگر بی جنگش

نمیشه

arûsi bi dangeş nemiş qafele bi zangeş nemişe, arûs o mādār şigar bi jangeş
namişe

برگردان: عروسی بدون سر و صدا و دهلش، قافله بدون زنگش، و عروس و مادر شوهر بدون

جنگش اصلاً وجود ندارد.

این مثل زمانی کاربرد دارد بخواهند ملازمت دو چیز را با هم بیاورند.

۲-۲. کار

ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهند که کار، مربوط به مرد است و زنان باید در کارهای خانه شرکت کنند و اگر هم می‌خواهند کاری انجام دهند باید کار خانگی باشد؛ گرچه در مثل‌ها حتی بعضی از کارهای خانگی مانند پختن نان را کار شیطانی می‌دانند و عملاً به کار زنان اعتقادی ندارند. حرف فمینیست‌لیبرالیست‌ها بر این است که جامعهٔ مردسالار گمان می‌کند که زنان فقط به درد بعضی از مشاغل می‌خورند (نک: تانگ، ۱۳۸۷: ۵۴) و معتقدند با اینکه «از نظر گفتمان غالب، جایگاه طبیعی زن در خانه و اشتغال به انجام کارهای همسر و فرزندان بود و بر این تأکید می‌شد که فیزیولوژی و روان‌شناسی زن با این وظایف کاملاً تطبیق می‌کند. در برابر، مدافعان تغییر وضعیت زن بر این تأکید می‌کردند که آنچه طبیعت زن نامیده می‌شود، وضعیتی است که در نتیجهٔ شرایط تحمیل‌شدهٔ اجتماعی و تربیت فرهنگی به وجود آمده است» (پاک‌نیا و مردی‌ها، ۱۳۸۸: ۴۲). مردان باید کار کنند و زنان از این سرمایهٔ مرد نگهداری کنند؛ زیرا زنان «در ایران شاغل نبودند و حتی بدون همسر یا فرزند خود کمتر از خانه خارج می‌شدند» (ندیم، ۱۳۸۸: ۹۰).

اکنون به برخی از ضرب‌المثل‌های این موضوع اشاره می‌شود:

mard ārā zan e dārā

۱. مرد آرا، زن دارا

برگردان: مرد می‌آورد و زن دارایی‌اش را جمع می‌کند یا نگهداری می‌کند.

۲. مرد بیار زن اسمی می‌کنه، جو زیاد خر مصری می‌کنه

marde byār zane esmi mikone jow zyād xare mesri mikone

برگردان: مردی که سرمایه و دارایی به خانه می‌آورد زنش را مشهور و سربلند می‌کند همان گونه که جو زیاد باعث می‌شود که خر همانند خر مصری، خر خوبی شود.

اما یک مثل هم هست که معتقد است زن باید پا به پا و همراه مرد کار کند و به نظر می‌رسد بیشتر منظور از کار زن، کارهای خانگی چون قالی بافی باشد:

۳. مرد کاری، زن کاری تا بچله روزگاری

marde kāri, zane kāri ta bečele rûzegāri

برگردان: مرد باید کار کند، زن هم باید کار کند تا روزگار بچرخد و مرد و زن بتوانند زندگی خوبی داشته باشند.

قالی‌بافی در مثل‌های مرودشت یک کار زنانه بسیار مفید و مهم به شمار می‌رود و در مثل‌ها نیز زن خوب، زنی است که در حال قالی‌بافتن است.

۴. او که شمع و چراغ می‌گنیش زن او که اوشی موالن می‌گنیش زن او که تنی دار به دارن

می‌گنیش زن او که بخور و بخوابن می‌گنیش زن

û ke šam o čerāqan miganeš zan û ke āwši mavālan miganeš zan û ke tan e dār be dāran miganeš zan û ke boxor o bexāban miganeš zan

برگردان: به کسی که همانند شمع و چراغ است زن می‌گویند؛ به کسی هم که مانند راه‌آب دستشویی است نیز زن می‌گویند، به او که قالی می‌بافد و روی دار است زن می‌گویند و به آن کسی هم که می‌خورد و می‌خوابد هم زن می‌گویند.

در مثل‌ها، خوردن و خوابیدن و تمیز نبودن خانه برای زن و حتی همسرش یک تنگ بسیار بزرگ به شمار می‌رود و به شدت مورد تمسخر واقع شده است؛ زیرا در جامعه‌ای که زنان در عرصه اجتماعی حضور ندارند باید به صورت طبقه‌ای نشان داده شوند که بر پایه انجام وظایف خانگی شکل گرفته‌اند. باید به خاطر بیاوریم که توجه فرهنگ عامه به زنان عمدتاً به ظاهر آن‌ها اختصاص یافته است (نک: استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

۵. لاف و لیفت خان بگی برو خونه زنش ببین

lāft o lift xān bagi boro xone zanešo bebin

برگردان: ادعای خان بزرگ‌بودن [را نبین]، برو ببین زنش و خانه‌اش چگونه است.

یعنی دروغ و لاف و خود بزرگ‌جلوه دادن خان بگی رو نبین و برو حال و روزگار زن و خانه‌اش را ببین تا حقیقت امر را دریابی.

به ظاهر کسی توجه نکن، ببین حال و روزگار واقعی‌اش چگونه است.

۲-۳. صفات منفی زنان

در مَثَل‌های مرودشت، زنان را با صفاتی می‌شناسند که بیشتر منفی است و بیشتر نقش دو به هم زنی، جنگ به راه انداختن، مکر و... دارند. البته این صفات مختص مَثَل‌های مرودشت و ادب عامه نیست بلکه این صفات در متون ادب رسمی نیز دیده می‌شود.

۱. زن سه تان: ۱- زن ۲- زن زنک ۳- دل هم زنک

zan setān : 1-zan 2- zan zanak 3-del hamzanak

برگردان: زن سه نوع است: ۱- زن ۲- خاله زنک ۳- غیر جذّاب و بیزارکننده.

کاربرد این مَثَل برای نفی سخن‌چینی زنان است.

۲. کیش کیش زنون کُشت کُشت مردون

kiš kiše zanon košt košte mardon

برگردان: کیش کیش (سخن‌چینی) زنان باعث کشت و کشتار بین مردان می‌شود.

۳. آگه سمبِ خَرم مته زبون زُئم بید آ دنیا در می شُدُم

age sombe xarom mese zabone zanom bid a donya dar mišodom

برگردان: اگر سَم خرم هم مانند زبان زئم بود از دنیا بیرون می‌رفتم (همه جا را می‌گشتم و فتح می‌کردم).

مَثَل اشاره به پیرچانگی و زبان‌درازی زنان دارد.

۴. آسه چی بایه بترسی: دیارِ شِکسه، سگ درونده، زن شالیطه

a setā čī bāye betarsi: deyār šekese, sage darunde, zane šālīte

برگردان: از سه چیز باید ترسید: دیوار شکسته، سگ درنده و زن سلیطه زبان‌دراز.
مثل در مورد خطرات زنی است که همیشه در حال جنگ و دعوا با دیگران است.

۵. رسیدن مهمان و سرفه بی‌نون و جنگ زنان و گریه طفلان هنی نیده

residan mehman o sorfeye binon o jange zanon o gerye teflan hani neydey

برگردان: رسیدن مهمان و سرفه بی‌نون و جنگ زنان و گریه کودکان را هنوز ندیده‌ای.

این مثل را به کسی می‌گویند که هنوز مشکلات زیاد ندیده است. می‌خواهند بگویند که هنوز باید تجربه کسب کنی تا پخته شوی.

۶. امان آ مکر زنون که بی سیزن و بی ریسمون وصله می‌زنه قد نون

amān a makre zanun ke bi sizan o bi rismon vasle mizane qadde nun.

برگردان: امان از مکر زن‌ها که بدون سوزن و ریسمان وصله‌های بزرگ می‌چسبانند.

۷. نخود چنگیش کجن مکر زنون، اگه زن با وفا بی و وفا داشت چرا در بیستون فرهاد و می‌کشت

noxod čengeš kajan makre zanonan, age zan bā vafā bi o vafā dāšt čerā dar bisotūn farhad o mikošt

برگردان: نخود نوکش کج است، این هم به خاطر مکر زنان است! اگر زن باوفا بود چرا در بیستون فرهاد را کشت؟

۲-۴. خاله منفی و عموی مثبت در مثل‌ها

نکته جالب توجه در مثل‌های مرودشت این است که بیشتر کارهایی که نشان از کم‌خردی است به زنان برمی‌گردد و در واژه «خاله» دیده می‌شود حتی اگر این کارها را مردان انجام دهند و این امر نشانی از جامعه پدرسالار است. در این جوامع «اگر به نظر می‌رسد زنان از حیث عقلانیت از مردان کمتر هستند، به این دلیل است که از تعلیم و تربیت کافی بی‌بهره بوده‌اند، زنان نیز به وسیله مردان از ورود به ساحت عقل منع شده‌اند» (پاک‌نیا و مردی‌ها، ۱۳۸۸: ۳۶).

sag tow mikone xale fāti alāw

۱. سگ تو می‌کنه خاله آلو

برگردان: سگ [از گرما] تب می‌کند اما خاله آتش روشن می‌کند.

این مثل وقتی به کار می‌رود که کسی کاری را برخلاف طبیعت و عقلانیت انجام دهد.

۲. خاله یه کار، سه کار کن، او خالی کن، جارو کن و سلام کن

xāle ye kār se kār kon āw xali kon jarū kon o salām kon

برگردان: خاله یک کار و سه کار کن. آب خالی کن، جارو کن و سلام کن.

کسی که چند کار را با هم انجام می‌دهد و کارش ثمری ندارد بهتر است که یک کار را انجام بدهد.

در مقابل خاله، عمو (عامو) نقش مثبتی در مثل‌ها دارد و اوست که دوست خانه به حساب می‌آید:

۳. پدر کرسی خونه، مادر چراغ خونه، کاکا کمر خونه، دده آب روون خونه، عامو دوست خونه.

pedar korsi xone madar čeraq xone kaka kamare xone dade ābe ravûn xone āmo
doste xone

برگردان: پدر کرسی (شالوده) خانه است، مادر چراغ خانه است، برادر دیوار خانه است، خواهر آب روان و جاری خانه است و عمو دوست خانه است.

البته بررسی مثل‌های مروی نشان می‌دهد که همیشه چنین نیست که زنان صفات منفی داشته باشند بلکه گاه صفات مثبتی نیز دارند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲-۵. نقش مثبت زنان در ضرب‌المثل‌ها

مهم‌ترین نقش مثبتی که زنان در خانواده دارند، نقش مادری است. نقشی که در جوامع باستان نیز مورد توجه بوده است. «در یونان باستان، مادری امری مهم و محترم بود. در عین حال زنان به اشکال گوناگون تحقیر می‌شدند که بازتاب آن را در ادبیات، هنر، آداب و رسوم و فرهنگ قومی ایشان بازجست» (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۳). در ایران باستان نیز «مادر در خانواده دارای نقش عمده‌ای بود و چون خدمت اعضای خانواده و تربیت کودکان را بر عهده داشت، گویی نظم خانواده و موجودیت آن بر ابتکار و قدرت مادر استوار بود و پدر در مرتبه‌ای نازل‌تر قرار می‌گرفت» (دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶۹: ۲۱). در واقع زنان در یک جامعه پدرسالار نقشی جز همسری، مادری و کدبانو بودن ندارند.

۱. بوآ کرسی خونه، ننه چراغ خونه...

bova korsi xone madar čeraq xone...

برگردان: پدر، کرسی (شالوده) خانه است، مادر، چراغ خانه است...

این مثل نشان می‌دهد که مادر، نقش اساسی دارد و خانه بدون مادر خاموش و بی‌نور است.

۲. ننه ستون خونن
nane sotune xonan

برگردان: مادر ستون خانه است.

یعنی اصل و اساس هر خانه‌ای مادر است.

۳. مادر دل سوزه و دایه دومان
mādar del soze o dāye duman

برگردان: مادر دلش می‌سوزد ولی دایه دامنش.

این مثل در مقام مقایسه، دلسوزی مادر را نسبت به دایه نشان می‌دهد.

۴. سی همه نتن سی موزن بوا
si hame nanan si mo zan boā

برگردان: برای همه مانند مادر است و برای من مانند زن پدر.

وقتی کسی برای نزدیکان خود کاری نمی‌کند اما برای دیگران تلاش می‌کند و به آنان یاری می‌رساند، این مثل را به کار می‌برند.

صفت مثبت دیگری که در مثل‌ها دیده می‌شود، قناعت کردن زن است. گویی مرد باید دارایی به خانه بیاورد و زن باید آن را اداره کند و زن خوب زنی است که این کار را به خوبی انجام دهد.

۵. مرد سیلن، زن سیل بند
mard seiylan, zan seiylband

برگردان: مرد همانند سیل است و زن همانند سیل بند است.

این مثل وقتی به کار می‌رود که بخواهند بگویند زن باید حافظ دارای مرد و نگه‌دارنده آن است.

۶. گرفت و گیر زن تو خونه آ تجارت هندوسون مرد بیشترن

gereft o gir zane to xone a tejārat hendeson mard bištaran

برگردان: قناعت زن از تجارت مرد بهتر است، یعنی قناعت و برنامه‌ریزی زن از تجارت مرد مهم‌تر

و باارزش‌تر است.

نتیجه‌گیری

ادب عامه از روزگار پیشین تاکنون، پا به پای ادب رسمی در حال زندگی و حیات بوده است و در واقع می‌توان گفت که ادب عامه منعکس‌کننده زندگی واقعی است. پژوهش‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و ... بر روی ادب عامه، نتایج مطمئن‌تری نسبت به ادب رسمی به دست می‌دهد. مثل‌ها یکی از مواردی هستند که مربوط به ادب عامه‌اند و در بین مردم هم‌مناطق رواج دارند.

در شهرستان مروی نیز ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که برخی از آن‌ها مربوط به زنان و جنس مؤنث است. بررسی مضامین این مثل‌ها نشان از فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه مورد بحث دارد.

در این ضرب‌المثل‌ها، زنان و جنس مؤنث اغلب نقش منفی دارند؛ به گونه‌ای که فرزند پسر برتری ویژه‌ای به فرزند دختر دارد، زنان حق کارکردن ندارند و باید در خانه بمانند و کارهای خانه را انجام دهند. وقتی می‌خواهند ریاکاری یا بی‌تعلقی را نشان دهند، مثل‌هایی به کار می‌برند که زنان و کارهای آنان در آن نقش دارد حتی اگر جنس مذکر این کار را انجام دهد. تنها زمانی که زنان کارهای خانه را انجام می‌دهند و به‌ویژه نقش مادری را ایفا می‌کنند و وقتی که در نقش یک زن قالی‌باف ظاهر می‌شوند، نقش مثبت و خوبی می‌یابند که همه این مثل‌ها حاکی از وجود یک جامعه پدرسالار یا مردسالار در منطقه مروی است.

منابع

کتاب‌ها

- استریناتی، دومینیک، (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک-نظر، تهران: گام‌نو
- بهمنیار، محمد، (۱۳۶۹)، داستان‌نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- پاک‌نیا، محبوبه و مردی‌ها، مرتضی، (۱۳۸۸)، سیطره جنس، چاپ اول، تهران: نشر نی
- تانگ، رزمی، (۱۳۸۷)، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ اول، تهران: نشر نی
- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، چاپ اول، تهران: مه‌کامه

- حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، (۱۳۶۹)، تهران: امیر کبیر و دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی و سینمایی
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱)، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: سمت
- رجب‌زاده، هاشم، (۱۳۷۲)، برخی از مثل‌ها و تعبیرات فارسی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی
- عمادی، نظام، (۱۳۸۵)، گویش مرودشت، چاپ اول، شیراز: ایلاف
- قطب، محمد، (بی‌تا)، جامعه‌شناسی تاریخی زن، مترجم محمدعلی عابدینی، انتشارات البرز
- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۸۷)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، تهران: وزارت علوم
- معین، محمد، (۱۳۷۸)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر
- میشل، اندره، (۱۳۷۳)، پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه
- میهن‌دوست، محسن، (۱۳۸۰)، پژوهش عمومی فرهنگ عامه، تهران: توس
- ندیم، مصطفی، (۱۳۸۸)، برخی از کارکردهای اجتماعی ضرب‌المثل‌های شیرازی، شیراز: نشر ملک سلیمان
- همایونی، صادق، (۲۵۳۶)، یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه، شیراز: انتشارات گل اداره فرهنگ و هنر فارس.
- پایان‌نامه‌ها
- پارسا، سید احمد، (۱۳۸۲)، بررسی، توصیف، تفسیر و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی، رساله دکترا، به راهنمایی لطف الله یارمحمدی و غلامرضا افراسیابی، دانشگاه شیراز.
- مجلات
- جعفرپور، میلاد، (۱۳۸۹)، «سبک‌های ازدواج در سمنک عیار»، مجله نقد ادبی، ش ۱۱-۱۲، صص ۱۴۳-۱۷۰.

بررسی نقش و جایگاه جنس مؤنث در ضرب‌المثل‌های مرودشت ۹۱

- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۶)، «فولکلور شناسی از روش تا معنی» فرهنگ مردم ایران، ش ۱۰، صص ۹-۱۶.